



۲۰۱۶/۱۱/۲۴



م. اسحاق نگارگر

به آنانی که مکاتب دختران را به آتش می کشند

این هم بحثی در باره زنان و نفعی که نیمچه ملاها و تعویذ نویسندگان در بیسواد نگاه داشتن آنان دارند که من در ۲۴ نومبر سال ۲۰۱۵ نوشته بودم و امیدوارم که حکم تکرار حسن را داشته باشد! نگارگر ۲۴ نومبر ۲۰۱۶ برمنگهم

به من بگو چرا؟

برای آنان که مکاتب دختران را به آتش می کشند و نفع خود را در بی سوادی زنان دیده اند! استاد "بیتاب" مرحوم که در روزگارش رادیو، راه خود را در سر زمین او باز کرد گفته بود:

بُود ز اختراعات بی گفت و گو عجب تر به چشم بشر رادیو

به مژگان زدن میرساند چو برق پیامی که میگیرد از غرب و شرق

و جناب اُستاد از فتنه فیس بُک چیزی نمی دانست که در مژگان زدن تصویر های زنده را نیز از شرق به غرب و از غرب به شرق می رساند.

آخندی را می بینم که حدود معلوماتش در دین اسلام بالا تر از خلاصه و فُدوری نمی رود بر منبر پیامبر (ص) نشسته است و برای مشتی مقتدی بیسواد موعظه می کند و در آن موعظه چنان که پنداری فردا یا پس فردا تمام دنیای کفر را فتح می کند و مال شان را در انبار خود می افکند، فرزندان نرینه شان را غلام خود می سازد و برای مادینه های آبی چشم و مو طلایی شان نیز کلید اُتاق خواب خویش را می دهد. او کلمه (بی نکاح) را نیز با ادایی ادا می کند که ملتفت می شوی آب لذت و اشتیاق از لب و لوجه اش به سوی ریش مبارکش راه باز می کند و من از این گفته های او هم گرفتار نوعی خشم می شوم و هم بی اختیار خنده ام می گیرد که خدا چه عشقی بدین گونه مسلمانان داشته است که اگر شهید شوند بهشت می روند و دمار از روزگار حوران بهشتی می برارند و اگر غازی شدند تمام مال دارایی و فرزند و دختر کافران به دست اینان می افتند که دختران شان را کشان کشان به سوی اُتاق های خواب بکشاند و در حق شان آنچه ناگفتنی ست آن بکنند!!

یادم می آید که حضرت پیامبر(ص) گفته بود که شهوت بدون کنترل انسان را بنده شیطان می سازد و اینان بهشت را شهوت خانه آخرت ساخته اند و دنیا را نیز با ابقای سیستم بردگی و ملکیت کنیز های بی شمار شهوت خانه می سازند!!

اگر ملایی این چنین یک پیشه پیش پا افتاده نمی شد زمام دین به هیچ وجه به دست این گونه آخند ها نمی افتاد که از دین آنچه می فهمند همین غم شکم و پابین شکم است و راستی هم گفتنی های این عالیجناب آدم را به خنده می اندازد و اما من احساس می کنم که این بیچاره که سخت در چنگال شهوت اسیر است که از همان (بی نکاح) گفتنش درک می کنی که حریف با حلوائی همان روز دهان شیرین می کند که از این آهوان مست فرنگی کم از کم ده کنیز برایش رسیده و او در میان این همه زیباروی در مانده باشد که زود کداهش را به حمله ببرد. حالا غم ایجاب و قبول که دیگر مطرح نیست و از رضای کنیز که دیگر صحبتی در میان نیست و اما یک چیز از سخنرانی آخند ما آفتابی است و آن اینکه او از تاریخ اسلام و جوامع اسلامی که در آن عیسویان، یهودیان، زردشتیان و حتی مشرکان در کنار هم می زیستند و برادر وار وارد داد و معامله می شدند نشنیده و در منابع اسلامی ندیده است زیرا در کتاب خلاصه و قُدوری که او خوانده است این گونه مطالب یافته نمی شود که در دیار مسلمانان چند نوع غیر مسلمانان حضور داشتند: (۱) غیر مسلمانان ساکن بلاد اسلامی که آن بلاد خانه دایمی شان بود و در آنجا زندگی دایمی داشتند. اینان مکلف نبودند که در جنگ های مسلمانان یا جهاد شرکت کنند و برای پرداخت زکوة هم مکلفیت نداشتند اما در برابر امنیت و مصونیت خود تکسی به نام جزیه میدادند و چون امنیت اینان بر ذمه دولت بود آنان را اهل ذمه می خواندند.

(۲) غیر مسلمانانی که برای کار سیاحت و تجارت در دیار مسلمانان رفت و آمد های منظم داشتند. به جناب آخند چه کسی بفهماند که اکثر کتاب های طب و فلسفه و دیگر علوم به همت همین مترجمان که همانند بختیشوع و فرزندانش به اسلام مشرف نشده بودند به زبان عربی ترجمه شد و تهداب مدنیت عظیم اسلام را به وجود آورد؟ این غیر مسلمانان در دیار اسلام از شش حق اصلی برخوردار بودند:

الف) حق حفظ کرامت انسانی و در تاریخ اسلام موارد بسیار وجود دارد که مسلمان به خاطر رعایت نکردن کرامت غیر مسلمان مجازات شده است.

ب) حق آزادی اعتقاد. گاه گاه اگر چنین پیش آمده است که یکی از والیان مسلمان حق آزادی اعتقاد را در میان غیر مسلمانان از یاد برده است فقهای مسلمان فوراً ذمه داری دولت را به یاد والی ها داده اند. چنانکه امام الاوزاعی در نامه خود به صالح بن علی بن عبدالله والی عباسی در بصره نوشت:

" این مردم برده نیستند بنا بر این آگاه باش که موقف شان را بعد از اینکه در آزادی زیسته اند بدل نکنی. اینان مردم آزاد و اهل ذمه استند." و این چیزی است که راهبان یهودی نیز در دیار مسلمانان تصدیق کرده اند و اما برای من صحبت های این آخند از یک جهت دیگر جالب است. من شاید در فرصتی دیگر بحثی را وقف شرح حال زنان محدث و عارف کنم که در تاریخ اسلام نقشی بسیار برجسته حتی در تربیت فقیهان مرد داشته اند و شاگردان مرد شان از اینکه زنی به نام خیر النساء یا شیخه شهده به ایشان درس فقه تفسیر و ادبیات عرب میداد افتخار می کردند. مصیبتی که سلطان محمد خوارزمشاه بر سر دنیای اسلام آورد و پای چنگیز را در کشور های اسلامی باز کرد همین بود که تجار منطقه چنگیز بر خلاف تعامل اسلام در دیار او گشته شدند و او با غرور و تبختر جواب داد و پس از آن بود که شکست ها در دست چنگیز مسلمانان را گرفتار نوعی تقدیری گری کرد که تا امروز ادامه دارد. اما کسانی از قماش همین جناب آخند استند که مریدان نادان خود را بر می انگیزند تا بروند و جلو یاد گیری و با سواد شدن زنان

را بگیرند و من میخوام صمیمانه و با یک دنیا ادب و احترام از اینان بیرسم که چرا و به چه دلیل میخوانند زنان را نادان و بی سواد نگاه دارند. در بی سوادی زنان سود ملا و طالب در کجاست؟

نخست آیه های ۳۰ و ۳۱ سوره روم ارشاد می کند که خداوند (ج) آفریننده فطرت اشخاص است و فطرت آفریده او را کسی نمی تواند تغییر بدهد. خدا(ج) وقتی می خواهد کسی را هدایت کند آسیه را در کنار فرعون به سوی دین حضرت موسی می کشاند و آن شیر زن مردانه شکنجه ها و بالاخره گشته شدن را در دست فرعون می پذیرد ولی از راه خدا (ج) باز نمی گردد. من گاهی با خود می گویم اگر فاطمه بنت خطاب (رض) در برابر برادر خود نمی ایستاد و شجاعانه فریاد نمی زد: "عمر هر چه که می توانی بکن محبت اسلام از دل من و شوهرم سعید بیرون نمی رود." اگر آب عطوفت این زن آتش خشم عمر را خاموش نمی کرد عمر مسلمان نمی شد. من وقتی در باره زن می نویسم قیافه مظلوم زنان روستا های افغانستان در برابرم می ایستد و بی اختیار چشمانم از اشک پر می شود. این زنان بدبختانه آن سهولت ها را که زنان شهری دارند ندارند. صبحگاهان پس از ادای دوگانه برای یگانه تنور می اندازند و نان می پزند. کلام الله مجید می گوید: "خود را و اهل خانه خود را از آتش نگاه دارید." مرد ها مرد این کار نیستند. این زنان استند که وقتی کودک خود را به دنیا می آرند در فکر این استند که یکی پیدا شود و در گوش کودک شان اذان بدهد. و هر صبح که کودک خود را برای روی شستن می بزدند برایش می گویند که کلمه خود را بخواند. زیر فشار کارهای گوناگون در سن سی پیر می شوند و تازه شوهران بی رحم اگر لت و کوب شان نکنند به فکر زن دوم، سوم و حتی چهارم می افتند و دیگر حتی با نگاه تحسین نیز به سوی شان نمی بینند. اگر زن دهاتی با سواد شود این وضعیت تغییر می کند و زن مجبور نمی شود که برای جلب توجه شوهر دروازه رمال ها و تعویذ گران را بزند و در مورد دین نیز خود عالمه و فاضله دین می شوند و بنا بر این وقتی خود دین را بدانند حکم خدا (ج) را عملی می کند و به ملا های دشمن سواد و آموزش میگوید: (هاتوا برهانکم - دلیل تان را بیارید) و آن وقت است که ملا های فاقه دلیل راه فرار در پیش می گیرند. آری زن امروز را که برای حواجی گوناگون ناگزیر است از خانه بیرون برود دیگر نمی توانند در چهار دیوار خانه زندانی نگاه دارند. دیشب که برای تهیه یادداشت امروز جست و جو می کردم در تاریخ گزیده به شعری از یک زن که تاریخ نویس او را بنت التماریه خوانده بود بر خوردم که زبان حال زنان امروز نیز است:

ما را به دم تیر نگه نتوان داشت

در خانه دلگیر نگه نتوان داشت

آن را که سر زلف چو زنجیر بود

در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

برای حسن ختام، این یادداشت را با حدیث رسول کریم به پایان می آورم که گفت:

"البناتُ هنَّ المشفقاتُ المجهزاتُ المبارکاتُ"

دختران مایه رحمت و مهربانی و صلاح زندگی و مبارک استند. والله اعلم بالصواب.

روز سه شنبه ۲۴ نومبر ۲۰۱۵ بر منگم نگارگر